

غفلت ما از آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی



حجت‌الاسلام والمصلحین و محسن مهاجرنیا استادیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی

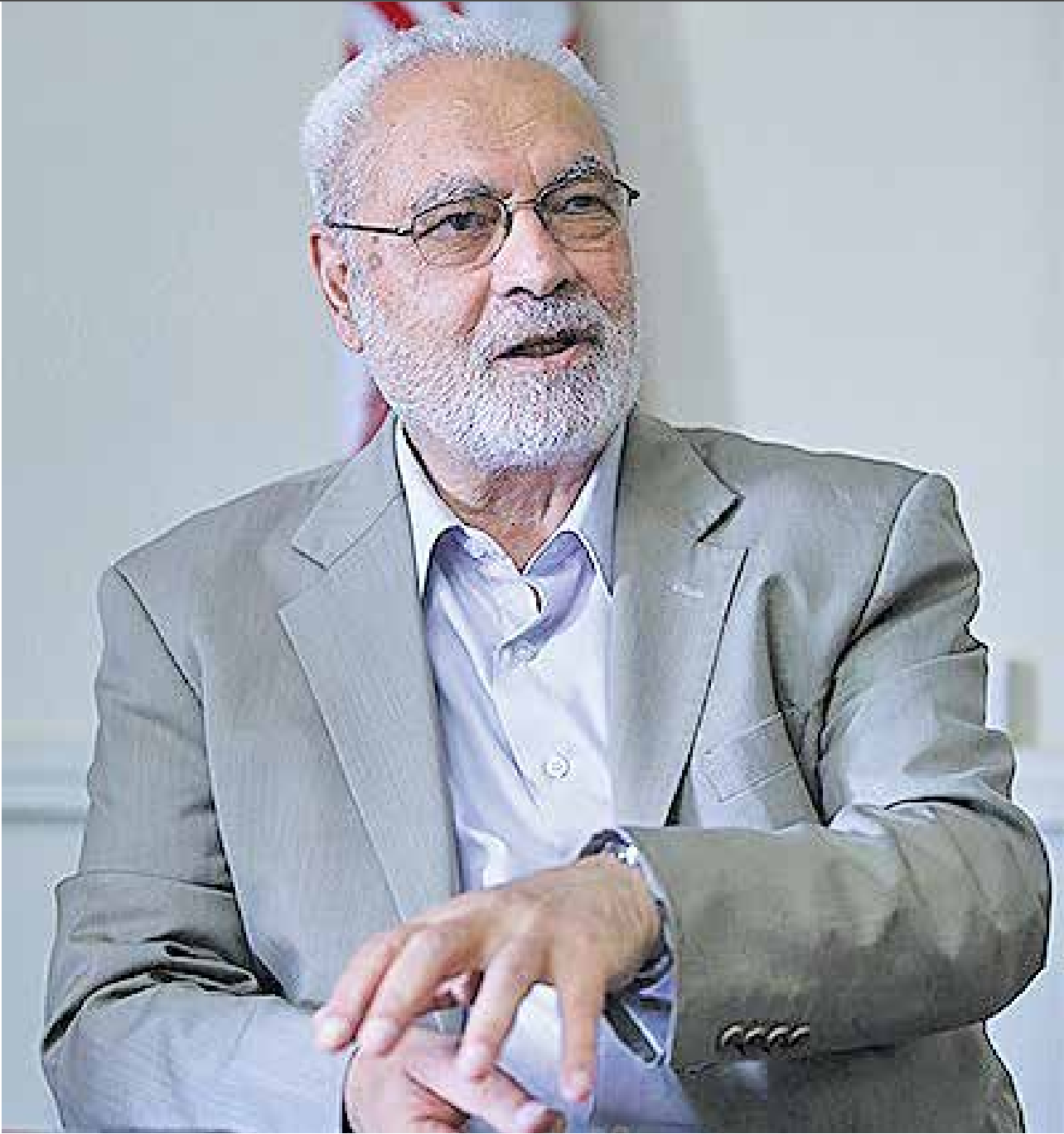
۱. اگر منشأ انقلاب را از دهه چهل در نظر بگیریم، نزدیک به شصت سال است که راجع به انقلاب کار کرده‌ایم اما پرسش اصلی اینجاست که اکنون چقدر راجع به ۱۰ سال آینده‌مان مطالعات و داشته‌های

نظری قابل اتکا داریم؟ واقعیت این است که در همه بحث‌هایی که در طول ۴۳ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌مان داشته‌ایم، عمدتاً توجه ما به گذشته بوده است. اغلب کتاب‌ها و مقاله‌ها بر ریشه‌ها و عوامل بروز انقلاب، اهداف، شخصیت‌ها و جریان‌های اثرگذار، جایگاه مردم در پیروزی انقلاب و... تمرکز داشته و عقبه انقلاب را در دستور کار خود قرار داده‌اند. بنابراین، یکی از نقاط مغفول در پژوهش‌های ما «آینده‌پژوهی انقلاب» است. این در حالی است که در گام دوم انقلاب، باید مجدد مسائل پیش رو اولویت‌ها را محمل تأمل قرار دهیم؛ همان‌طور که رهبر معظم انقلاب هم در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره کرده‌اند. «آینده‌پژوهی» دانش نوینی است و قدمت چندانی ندارد. با این حال اکثر قریب به اتفاق کشورها از این دانش برای ترسیم دورنمایی که پیش روی خود دارند، بهره می‌برند و بعضاً برای سدسال آینده‌شان برنامه‌ریزی می‌کنند. فراتر از این، آنان حتی راجع به آینده ما هم فکر می‌کنند، اما متأسفانه ما در حوزه «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی» خلأ و کاستی داریم. از این رو، بحث آینده‌پژوهی انقلاب را باید در متون درسی دانشگاه‌ها گنجانند تا دانشجویان ضمن آگاهی و آشنایی با گذشته انقلاب به این درک برسند که انقلاب در آینده چه مسیری را طی خواهد کرد و دانشگاه برای مسائلی که در آینده ممکن است پیش روی انقلاب قرار گیرد آدمی‌گامی فکری، نظری و عملیاتی داشته باشد.

۲. اما اولویت‌های ما در حوزه آینده‌پژوهی انقلاب چیست؟ باید بدانیم که آینده‌پژوهی انقلاب اختصاص به حوزه خاصی ندارد؛ عرصه‌های سیاست، دولت، حکومت و حتی حوزه‌های فرهنگی، اخلاقی، علمی و اقتصادی و اجتماعی می‌توانند موضوع علم آینده‌پژوهی باشند و در همه این حوزه‌ها این پرسش قابل طرح است که آیا مسیر امروزمان در حال تکامل است یا سیری نزولی دارد؟ بی‌تردید، اگر به فکر جبران خلاهایمان در آینده‌پژوهی انقلاب نیایم، در دو دهه آینده با مسائل جدی رو به‌رو خواهیم شد.

به تعبیر آیه ۱۱ سوره «عد» «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ.../ خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد مگر تا آنان حال خود را تغییر دهند» آینده هر قوم، ملت و جامعه‌ای را در اختیار آن ملت می‌سازد. سنت‌هایی در هستی وجود دارد، یکی از آن سنت‌ها این است که خداوند برای اراده انسان‌ها، جایگاه قائل است. اراده خداوند این است که سرنوشت را با اراده انسان تغییر دهد. نه با جبر اجتماعی. این منبای است که در معارف هم آمده است. اکثر مبانی که در علم آینده‌پژوهی طرح می‌شود، در معارف دینی تحت عنوان دوراندیشی و آینده‌نگری آمده است تا آنجا که حتی در خصوص آینده تاریخ هم آیه داریم و در قرآن، پایان تاریخ پیش بینی شده است. بر اساس فلسفه تاریخ ما، پایان تاریخ پیروزی حق بر باطل و حاکمیت صالحان و مستضعفان است. با وجود اهمیت مسأله آینده‌نگری در ادبیات دینی، اما متأسفانه ما به‌صورت عرفتی و علمی به این حوزه ورود نکرده‌ایم. در ساخت ادبیات «آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی» رسانه‌ها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. فراوی آینده انقلاب، احتمال‌های زیاد و بدیل‌های مختلفی قابل تصور است؛ هیچ‌کدام قطعی نیست. قطعیت‌اش زمانی محقق می‌شود که ما «ساختن» را کلید بزنیم، اگر در حوزه‌هایی ضعف داریم، آنها را تقویت کنیم. اگر اقتصاد یکی از نقاط ضعف انقلاب محسوب می‌شود، باید با بهره‌گیری از ابزارهای موجود در حوزه آینده‌پژوهی اقتصادی نقاط ضعف را برطرف و قواعد درست را بر جریان اقتصادی مسلط کنیم. اگر سیستم مدیریتی و سیاسی ناکارآمد است، آن را اصلاح و پویا کنیم و از طرف دیگر، ضمن آگاهی از نقاط مثبت‌مان، راهکارهایی برای تقویت آنها داشته باشیم.

۳. به تعبیر رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب، ما تنها انقلابی هستیم که بیش از چهل سال تداوم داشته‌ایم. شاید چهل و سه سال پیش، کسی فکر نمی‌کرد این انقلاب ادامه پیدا کند و روز به روز هم شگوفاتر شود. ممکن است در بعضی حوزه‌ها با کاستی‌ها و ضعف‌هایی مواجه باشیم اما سرجمع انقلاب و مسیری که طی کرده رو به رشد و تکامل است، اما به آینده انقلاب و مسیرهای پیش رویش باید امروز فکر کنیم و این امر «آینده‌پژوهی انقلاب» را برایمان اولویت‌دار می‌کند؛ حوزه‌ای که تاکنون از آن بسیار غفلت داشته‌ایم.



صبح‌عصر، فارس

«کارآمدی انقلاب اسلامی» در گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی

آرمان‌هایی که به واقعیت بدل شد

در «نظام‌سازی» موفق عمل کردیم اما در «دولت‌سازی» و «جامعه‌سازی» باید گام‌هایمان را بلندتر کنیم

دکتر منوچهر محمدی استاد دانشگاه و دکتری مطالعات بین‌الملل از دانشگاه کارولینای جنوبی در شهر کمبلیا است. او از صاحب‌نظران علوم سیاسی و از انقلاب پژوهانی بشمار می‌رود که آثارش در حوزه انقلاب اسلامی محل رجوع بسیاری از تاریخ‌پژوهان و تحلیلگران انقلاب اسلامی است؛ «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه»، «انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها»، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جوامع بشری» و «ایران؛ ابر قدرت منحصر به فرد» از جمله تحقیقات و تألیفات او در این زمینه است. در خصوص

مهسا رضانی

جناب دکتر محمدی، ارزیابی شما از دستاوردهای انقلاب اسلامی ما در این ۴۳ سال چیست؟ وقتی از دستاوردهای انقلاب سخن به میان می‌آید، اغلب صاحب‌نظران بر این امر متفق‌القولند که انقلاب اسلامی ما در رسیدن به آرمان «عدالت» خود، کمترین و درآه رسیدن به آرمان «استقلال» خود، بیشترین دستاورد را داشته است. منتهی به نظرمی‌رسد که در بحث استقلال هم با ابعاد مختلفی مواجه هستیم؛ نخست «استقلال سیاسی» که می‌توان با قاطعیت از موفقیت در این حوزه صحبت کرد. دوم «استقلال اقتصادی» که تلاش‌هایی را بویژه در بحث مقابله با تحریم‌ها در دستور کار داریم و سوم «استقلال فرهنگی» که به زعم برخی، هنوز قبولی نداریم. تاجه اندازه با چنین نگاه‌هایی تحلیل‌هایی همل هستیم؟

ابتدا باید تفکیکی بین «انقلاب» و «نظام جمهوری اسلامی» قائل شد. انقلاب یک «جریان» است؛ حرکتی است که طی آن نظام قبلی ساقط و نظام جدیدی ایجاد می‌شود؛ مثل رودخانه‌ای که می‌رود و هر آنچه بر سر راهش باشد، نابود می‌کند و روز به روز هم شفاف‌تر و پاک‌تر می‌شود. ولی نظام یک «ساختار» است؛ ساختار همچون آب ساکن است بنابراین، ورود آلودگی در این آب ساکن محتمل است. حتی ممکن است به مرداب هم تبدیل شود اما رودخانه هیچ وقت مرداب نمی‌شود. بنابراین، در وهله نخست باید بین دو پدیده «نظام» و «انقلاب» تفکیک قائل شد. انقلاب سه رکن «مردم»، «رهبری» و «مکتب» دارد. اگر بخواهیم انقلاب را در این ۴۳ سال ارزیابی کنیم می‌بینیم که در هر سه رکن گسترده‌تر و توسعه‌یافته‌تر شده است. یعنی اگر درک دوره مردم ایران پشتیبان انقلاب بودند، اکنون این پشتیبانی از مرزهای ایران خارج و جهانی شده است تا آنجا که حتی اثرگذاری آن را می‌توان تا امریکای لاتین هم پیگیری کرد. در خصوص رکن دوم، یعنی «رهبری» انقلاب، باید گفت اگر یک زمانی مسأله

دکتر منوچهر محمدی استاد دانشگاه و دکتری مطالعات بین‌الملل از دانشگاه کارولینای جنوبی در شهر کمبلیا است. او از صاحب‌نظران علوم سیاسی و از انقلاب پژوهانی بشمار می‌رود که آثارش در حوزه انقلاب اسلامی محل رجوع بسیاری از تاریخ‌پژوهان و تحلیلگران انقلاب اسلامی است؛ «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه»، «انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها»، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جوامع بشری» و «ایران؛ ابر قدرت منحصر به فرد» از جمله تحقیقات و تألیفات او در این زمینه است. در خصوص

مهسا رضانی

جناب دکتر محمدی، ارزیابی شما از دستاوردهای انقلاب اسلامی ما در این ۴۳ سال چیست؟ وقتی از دستاوردهای انقلاب سخن به میان می‌آید، اغلب صاحب‌نظران بر این امر متفق‌القولند که انقلاب اسلامی ما در رسیدن به آرمان «عدالت» خود، کمترین و درآه رسیدن به آرمان «استقلال» خود، بیشترین دستاورد را داشته است. منتهی به نظرمی‌رسد که در بحث استقلال هم با ابعاد مختلفی مواجه هستیم؛ نخست «استقلال سیاسی» که می‌توان با قاطعیت از موفقیت در این حوزه صحبت کرد. دوم «استقلال اقتصادی» که تلاش‌هایی را بویژه در بحث مقابله با تحریم‌ها در دستور کار داریم و سوم «استقلال فرهنگی» که به زعم برخی، هنوز قبولی نداریم. تاجه اندازه با چنین نگاه‌هایی تحلیل‌هایی همل هستیم؟

ابتدا باید تفکیکی بین «انقلاب» و «نظام جمهوری اسلامی» قائل شد. انقلاب یک «جریان» است؛ حرکتی است که طی آن نظام قبلی ساقط و نظام جدیدی ایجاد می‌شود؛ مثل رودخانه‌ای که می‌رود و هر آنچه بر سر راهش باشد، نابود می‌کند و روز به روز هم شفاف‌تر و پاک‌تر می‌شود. ولی نظام یک «ساختار» است؛ ساختار همچون آب ساکن است بنابراین، ورود آلودگی در این آب ساکن محتمل است. حتی ممکن است به مرداب هم تبدیل شود اما رودخانه هیچ وقت مرداب نمی‌شود. بنابراین، در وهله نخست باید بین دو پدیده «نظام» و «انقلاب» تفکیک قائل شد. انقلاب سه رکن «مردم»، «رهبری» و «مکتب» دارد. اگر بخواهیم انقلاب را در این ۴۳ سال ارزیابی کنیم می‌بینیم که در هر سه رکن گسترده‌تر و توسعه‌یافته‌تر شده است. یعنی اگر درک دوره مردم ایران پشتیبان انقلاب بودند، اکنون این پشتیبانی از مرزهای ایران خارج و جهانی شده است تا آنجا که حتی اثرگذاری آن را می‌توان تا امریکای لاتین هم پیگیری کرد. در خصوص رکن دوم، یعنی «رهبری» انقلاب، باید گفت اگر یک زمانی مسأله

دکتر منوچهر محمدی استاد دانشگاه و دکتری مطالعات بین‌الملل از دانشگاه کارولینای جنوبی در شهر کمبلیا است. او از صاحب‌نظران علوم سیاسی و از انقلاب پژوهانی بشمار می‌رود که آثارش در حوزه انقلاب اسلامی محل رجوع بسیاری از تاریخ‌پژوهان و تحلیلگران انقلاب اسلامی است؛ «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، «انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه»، «انقلاب اسلامی: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها»، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جوامع بشری» و «ایران؛ ابر قدرت منحصر به فرد» از جمله تحقیقات و تألیفات او در این زمینه است. در خصوص

مهسا رضانی

جناب دکتر محمدی، ارزیابی شما از دستاوردهای انقلاب اسلامی ما در این ۴۳ سال چیست؟ وقتی از دستاوردهای انقلاب سخن به میان می‌آید، اغلب صاحب‌نظران بر این امر متفق‌القولند که انقلاب اسلامی ما در رسیدن به آرمان «عدالت» خود، کمترین و درآه رسیدن به آرمان «استقلال» خود، بیشترین دستاورد را داشته است. منتهی به نظرمی‌رسد که در بحث استقلال هم با ابعاد مختلفی مواجه هستیم؛ نخست «استقلال سیاسی» که می‌توان با قاطعیت از موفقیت در این حوزه صحبت کرد. دوم «استقلال اقتصادی» که تلاش‌هایی را بویژه در بحث مقابله با تحریم‌ها در دستور کار داریم و سوم «استقلال فرهنگی» که به زعم برخی، هنوز قبولی نداریم. تاجه اندازه با چنین نگاه‌هایی تحلیل‌هایی همل هستیم؟

ابتدا باید تفکیکی بین «انقلاب» و «نظام جمهوری اسلامی» قائل شد. انقلاب یک «جریان» است؛ حرکتی است که طی آن نظام قبلی ساقط و نظام جدیدی ایجاد می‌شود؛ مثل رودخانه‌ای که می‌رود و هر آنچه بر سر راهش باشد، نابود می‌کند و روز به روز هم شفاف‌تر و پاک‌تر می‌شود. ولی نظام یک «ساختار» است؛ ساختار همچون آب ساکن است بنابراین، ورود آلودگی در این آب ساکن محتمل است. حتی ممکن است به مرداب هم تبدیل شود اما رودخانه هیچ وقت مرداب نمی‌شود. بنابراین، در وهله نخست باید بین دو پدیده «نظام» و «انقلاب» تفکیک قائل شد. انقلاب سه رکن «مردم»، «رهبری» و «مکتب» دارد. اگر بخواهیم انقلاب را در این ۴۳ سال ارزیابی کنیم می‌بینیم که در هر سه رکن گسترده‌تر و توسعه‌یافته‌تر شده است. یعنی اگر درک دوره مردم ایران پشتیبان انقلاب بودند، اکنون این پشتیبانی از مرزهای ایران خارج و جهانی شده است تا آنجا که حتی اثرگذاری آن را می‌توان تا امریکای لاتین هم پیگیری کرد. در خصوص رکن دوم، یعنی «رهبری» انقلاب، باید گفت اگر یک زمانی مسأله



انقلاب، نظام را تولید کرد. دولت را تولید می‌کند. دولت جامعه را ایجاد می‌کند و جامعه هم تمدن‌سازی می‌کند. ممکن است بعضی دولت‌ها، از این مسیر به چپ و راست متمایل شده باشند ولی نظام همچنان در مسیر خود در حرکت است و انحرافی نداشته است. بنابراین من به جرأت می‌توانم بگویم که مسیر را درست هم پیشرفت خوبی داشته‌ایم و هیچگاه از مسیرمان پشیمان هم نشده‌ایم

می‌کند.

بنابراین من به جرأت می‌توانم بگویم که مسیر را درست می‌رویم، به نسبت اول انقلاب هم پیشرفت خوبی داشته‌ایم و به خوبی در آن سمت حرکت کرده‌ایم. هیچگاه هم از مسیرمان پشیمان نشده‌ایم. در انقلاب‌های دیگر، همچون انقلاب کمونیستی روسیه و چین، در تعهد به آرمان‌هایشان تنها به یک نامگذاری بسنده کرده‌اند و در عمل به حکومتی کاپیتالیستی و سرمایه‌داری بدل شده‌اند. چین در ظاهر همچنان خود را به مانو وفادار می‌داند ولی در عمل، فاصله زیادی با مانو دارد. این در حالی است که ما به‌رغم اینکه مسیر را اصلاح می‌کنیم ولی همچنان به آن متعهد هستیم. چون آرمان‌های ما، آرمان‌های آرمان‌های ما ساخته خداوند متعال است که از ۱۴۰۰ سال پیش طرح شده و همچنان هم موضوعیت دارد. بی‌تردید، «قرآن» آینه تمام‌نمای ما در این مسیر است. بنابراین ما به هیچ‌وجه ادعا نکردیم، می‌توانیم با می‌خواهیم در این نسل (نسل سال ۵۸) آرمان‌ها را محقق کنیم ممکن است صد سال دیگر این آرمان‌ها تحقق یابد ولی مسیر همان مسیر است و رشد ما در همان مسیر صورت خواهد گرفت.

■ اشاره کردید که در «مبانی» و «نظام‌سازی» موفق عمل کرده‌ایم. به اعتقاد شما، در «دولت‌سازی» و «جامعه‌سازی» چقدر به موفقیت رسیده‌ایم؟

به نکته مهمی اشاره کردید. واقعیت این است که ما نظام را به خوبی ساختیم البته آن هم کامل نیست اما موفق بودیم اما در «دولت‌سازی» باید گام‌های بلندتری برداریم تا به موفقیت برسیم. دلیل اینکه در زمینه دولت‌سازی مشکل داشته‌ایم این است که سیستم و الگوی انتخابی ما غربی است و به مدت کوتاهی برای چهار سال، توسط مردم انتخاب می‌شود. مردم هم ممکن است در این انتخاب اشتباه کنند، دولت‌های ما گاهی متمایل به شرق شدند و گاه متمایل به غرب. ممکن است روزی مجبور شویم دولت را هم اصلاح کنیم بنابراین هنوز در مرحله دولت‌سازی هستیم. حال اینکه می‌توانیم در این زمینه توفیقات لازم را کسب کنیم، مشخص نیست. البته امیدواریم آقای دکتر رئیس‌با سیاست موتازتی که در پیش گرفته در این مسیر مثمر و موافق شود.

■ چقدر توانستیم «بینش و منش انقلابی» را در برنده جامعه ایجاد کنیم؟ برخی بر این باورند که ما حتی در سطح نخبگانی خود متفق‌القول شویم و هنوز با ادبیات غربی در مورد جامعه‌خودمان حرف می‌زنیم. در این فضا، انتقال آرمان‌ها به نسل سوم و چهارم چگونه محقق می‌شود؟
 معتمدقمه باید بین «جامعه‌نخبگانی» و «توده مردم» تفکیک قائل شد. انقلاب ما انقلاب نخبگانی نبود، هنوز هم نیست. به همین علت هم نخبگان ما در تحلیل انقلاب با مشکل مواجه هستند. خیلی از نخبگان هم تحت تأثیر مفاهیم غربی هستند و می‌گویند تا انقلاب را در همان قالب معرفی کنند و نهایتاً تا کام می‌مانند ولی مفاهیم، جامعه و نگاه توده‌های مردم هیچگاه غربی نبوده است. توده‌های مردم، توده‌های عاشورایی هستند. اگر می‌خواهید آنان را بشناسید باید آنان را در هیأت‌ها، نماز جمعه‌ها، تظاهرات ۲۲ بهمن و... شناسایی کنید. «جامعه» ما اسلامی است و تحت تأثیر غرب هم نیست و با یک بدبینی به آن نگاه می‌کند ولی مفاهیم اسلامی را به خوبی در طول این ۱۴۰۰ سال حفظ کرده و توسعه داده است و همچنان هم به انقلاب وفادار است. وقتی یک قهرمان انقلابی مانند حاج قاسم سلیمانی شهید می‌شود، ده‌ها میلیون نفر برای تشییع جنازه‌اشان شرکت می‌کنند. با وقتی می‌فهمند غرب توطنه‌ای

را در جامعه ایجاد کرده است مثل ۹ کی ۸۸ به میدان می‌آیند و همه آنان را در مقابل انقلاب ایستاده‌اند به حاشیه می‌برند.

واژه‌ها و مفاهیم غربی اساساً میان توده‌ها نامفهوم است؛ توده مردم با اصطلاحاتی چون لیبرالیسم، مارکسیسم، بورژوازی و سایر اصطلاحاتی که در علوم سیاسی غربی هست کاری ندارند ولی مردم از مفاهیمی چون مستضعف، استکبار، اشراف، محرومان، سلطه و غیرسلطه درک خوبی دارند. اینها هیچ یک در ادبیات غرب وجود ندارد. بنابراین این دو ادبیات (یعنی ادبیاتی که نخبگان به کار می‌برند با ادبیات توده مردم) کاملاً متفاوت است.

بنابراین، معتقدم مشکل اجماع بر سر واژه‌ها و مفاهیم، مشکل نخبگانی است و مشکل توده‌های مردم نیست. انقلاب ما انقلاب توده‌های مردم بود که با الهام از عاشورا و مکتب امام حسین (ع) رقم خورد و جالب این است که هم در محرم شروع و هم در محرم به پیروزی رسید.

■ وقتی در یک ساختار بر «مردم» و حضور، پذیرش، مشارکت و فهم مردم تکیه و تأکید می‌شود گاهی منتهم به «ساختار یوپولیستی» می‌شود. فرق بین «نظام مردمی» با «نظام یوپولیستی» چیست؟

به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. «یوپولیست» اصطلاحی غربی است که به «توده‌های ناآگاه» اشاره دارد که در زبان و فرهنگ ما اصلاً «عوام الناس» گفته می‌شود. اما توده‌های مردمی که انقلاب کردند و همچنان پشتیبان انقلاب هستند، نه یوپولیست‌اند و نه عوام. در این راستا و با توجه به اهمیت آگاهی بخشی به توده‌های مردم، حضرت امام خمینی (ره) همواره بر «بصیرت‌افزایی» و «آگاهی مردم» تأکید داشتند و در قرآن هم به این مسأله اشاره شده است. خداوند در سوره رعد آیه ۱۱ می‌فرماید: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...» اول باید مردم تغییر کنند تا خداوند به آنان کمک کند. در کتاب «حکومت اسلامی» حضرت امام خمینی (ره) به طلیه‌ها تأکید می‌شود که شما به مردم آگاهی بدهید، بصیرت‌افزایی کنید؛ آنان جلو می‌کشند. بنابراین وقتی از حضرت امام خمینی (ره) می‌پرسند که شما با کدام لشکرتان می‌خواهید بجنگید، امام خمینی (ره) می‌فرماید لشکرتان من یا به دنیا نیامده‌اند یا در امان مادرشان شیر می‌خورند. ایشان ۱۵ سال روی بصیرت‌افزایی و آگاهی مردم کار کردند. مردم خیلی خوب می‌فهمند که چه زمانی باید وارد صحنه شوند. آنان گوش به زنگ هستند و آنجا که نظام و انقلاب را در خطر ببینند، به صحنه می‌آیند. ممکن است اشتباهاتی هم داشته باشند، ولی به محض آگاهی، اشتباهشان را اصلاح می‌کنند. به خاطر دارم که بنی‌صدر با ۷۵ درصد آرا انتخاب شد. یک سال بعد مردم متوجه شدند که انتخاب درستی نداشته‌اند؛ بنابراین به خیابان آمدند و اعتراض خود را به بنی‌صدر و اقدامات اعلام کردند.

■ اشاره کردید که انقلاب ما انقلاب نخبگانی نبود، به تعبیری ریشه و آشخوری نخبگانی نداشت، اما اکنون در زمان استقرار نظام و برپای دولت‌سازی و جامعه‌سازی چقدر نیازمند این طیف از جامعه هستیم و برای مسائل‌مان به همراهی و همفکری آنان نیاز داریم؟

نخبگان یکدست نیستند. ما دو گروه جامعه نخبگی داریم؛ یک گروه که بسیار تحت تأثیر فرهنگ غربی هستند و اساساً و مفاهیم اسلامی درک درستی ندارند. بنابراین از این گروه نمی‌توان در پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلابی‌مان استفاده کرد؛ اما گروه دیگری از جامعه نخبگی ما که به انقلاب و حکومت اسلامی باورمند هستند، می‌توانند ما را به آرمان‌های واقع‌گرایانه‌مان نزدیک‌تر کنند. من فارغ‌التحصیل دکترا از امریکا هستم و به عنوان «نظریه‌پرداز انقلاب» شناخته می‌شوم.

وقتی نظام تشخیص می‌دهد که من در راستای نظام و انقلاب اسلامی فعالیت فکری می‌کنم و از مسیر نظام منحرف نشده‌ام من هم به شکی حاکمتری استفاده نمی‌کنند. نخبگان توقع دارند که حتی اگر دگراندیش هستند، در مسائل مربوط به نظام محل مشورت قرار گیرند؛ که چنین چیزی عملاً امکان‌پذیر نیست. برای پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی چگونه می‌توان از نظر و مشورت کسانی بهره برد که معتقدند نظام اسلامی از اساس کارآمد و کارساز نیست. اکنون اکثریت قریب به اتفاق دولت‌مردان ما از نخبگان هستند منتهی نخبگان وفادار، متدین و باورمند به نظام جمهوری اسلامی؛ آنانی که در چارچوب نظام و انقلاب قرار می‌گیرند و اساساً در همین راستا بود که با اول انقلاب، مسأله تعهد و تخصص مطرح شد.